

## جدایی دین از زندگی مسیر تعالی یا انحطاط؟

(ترجمه)

سوالی مطرح می‌شود:

غرب پس از جدایی دین از حکومت پیشرفت کرد. در مقابل، مسلمانان نیز دهه‌هاست که دین را از جامعه، دولت و سیاست جدا کرده‌اند... پس چرا همانند غرب پیشرفت نکرده‌اند؟

جواب:

مسلمانان در آغاز تاریخ خود با عقیده معنوی و سیاسی به پا خاستند؛ عقیده‌ای که نظام جامع برای زندگی، جامعه و دولت را در دل خود پروراند. این عقیده، برای آنان نگرش منسجم به زندگی ارائه کرد که از یک دیدگاه کلی نسبت به هستی، انسان و زندگی سرچشمه می‌گرفت؛ دیدگاهی که معنای زندگی را تبیین می‌کرد و سبک خاصی از زیست و تمدن را به همراه داشت. این سبک با تشریع فراگیر و منسجم، روابط انسان با پروردگارش، با خودش و با دیگر انسان‌ها را سامان می‌داد.

اما هنگامی که فهم مسلمانان از اسلام دچار ضعف شد و در تطبیق آن دچار انحراف گشتند، نظام‌های اسلامی به حاشیه رانده شد و جای آن را نظام‌های سکولار و سرمایه‌داری غرب گرفت. در نتیجه، مسلمانان از دایره زیست اسلامی بیرون رفتند؛ اما وارد زیست غربی نیز نشدند، بلکه به شدت از آن متأثر شدند. بدین ترتیب، نه هویت اسلامی خویش را حفظ کردند و نه به‌طور کامل در هویت غربی وارد شدند. حاصل این وضعیت، بی‌هویتی و سردرگمی بود؛ وضعیتی که سرانجام آن چیزی جز انحطاط نبود.

اما غرب پیش از آن‌که وارد عصر جدید تمدنی خود شود، پیرو عقیده‌ای صرفاً معنوی (روحی) بود که از آن هیچ نظامی برای زندگی استخراج نمی‌شد. بلکه این عقیده، آنان را به تحقیر دنیا و نگرش به آن به‌مثابه دار عذاب، نه آسایش، سوق می‌داد. نتیجه‌اش هزار سال انحطاط بود که خود بر خویش تحمیل کرده بودند.

اما زمانی که این عقیده منفی را از زندگی خود کنار زدند و پیروی مفکوره "جدایی دین از زندگی" گردیدند، مفهوم نوینی را برای زندگی و سعادت برگزیدند: "منفعت مادی" و "حداکثر بهره‌گیری از لذت‌های جسمی". از دل این عقیده نو، نظامی برای زندگی، جامعه و حکومت پدید آمد و غرب به هویت نوین و سبک زندگی متفاوتی گام نهاد. این دگرگونی، آنان را به سوی تحقق آنچه سعادت می‌دانستند، یعنی خوشی و لذت بردن در زندگی دنیوی سوق داد.

بنابراین، مسلمانان با عقیده سیاسی به نهضت رسید که از آن نظام برگرفته شده بود و غرب نیز با عقیده سیاسی به نهضت دست یافتند که از آن نظام برگرفته شده است. اما تفاوت در آن است که عقیده اسلامی، در عین آن‌که سیاسی است، عقیده‌ای روحی نیز هست که با فطرت انسان سازگار است و عقل را قانع می‌سازد؛ اما عقیده غرب، میان روح و ماده جدایی انداخت و زندگی دنیوی انسان را از آفریدگارش جدا کرد. بدین‌سان، با فطرت در تضاد بوده و عقل را به فضاخت کشاند، به این دلیل که نتوانست مسئله آفرینش، خالق و ارتباط آن با زندگی دنیوی را به روشنی حل کند.

از همین‌رو، نهضت اسلامی مسیری به سوی سعادت بود، اما نهضت غرب معاصر، راهی به سوی شقاوت است.

برگرفته از شماره 467 مجله الوعی

ذی الحجه 1446 ه.ق. / جولای 2025 م.

مترجم: محمد علی مطمئن